**حديث « فاطمه (س) پاره تن پيامبر (ص) »**

نویسنده : محمد حاج رسولى

از پيامبر (صلّی الله علیه و آله و سلّم) درباره ابعاد شخصيت حضرت زهرا (سلام الله علیها) مطالب فراوانى نقل شده است.
فاطمه (سلام الله علیها) دخت پيغمبر اكرم (صلی الله علیه واله) در بين زنان عالم، معروف‌ترين و محبوب‌ترين چهره دينى، اخلاقى، ايمانى، علمى، ادبى و معنوى به شمار مى‌آيد. جاذبيت حضرت فاطمه (سلام الله علیها) قلمروى بس وسيع دارد كه پيش از زندگى او در اين جهان شروع مى‌شود و تا مرز ابديت امتداد مى‌يابد.
حضرت زهرا (سلام الله علیها) در عمر كوتاه ولى پر بركت خود، عالى‌ترين درسهاى زندگى را به انسانها آموخت و بهترين سرمشق و نمونه براى زنان جهان گرديد.
فاطمه (سلام الله علیها) در دوران زندگى بانويى از هر جهت نمونه و كامل بود. او دخترى نمونه براى پدرش پيامبر (صلی الله علیه واله)، و همسرى نمونه براى على (علیه السلام) و مادرى نمونه براى فرزندانش بود و بالأخره در تمام ابعاد وجود، زن نمونه‌اى براى عالم بشريت به شمار مى‌آمد.
فاطمه (سلام الله علیها) در زندگى خصوصى خويش، نمونه‌اى در حيا، عفاف، پاكدامنى، مهر، عاطفه، معرفت، ايمان و... بود و در زندگى اجتماعى نيز نمونه و الگويى از شهامت، شجاعت، فداكارى در راه حق و عدالت‌خواهى محسوب مى‌شد و عاقبت در اين راه به شهادت رسيد.
حضرت زهرا (سلام الله علیها) در صفات و روحيات گوى سبقت از مردان بزرگ ربوده و با كامل‌ترين مردان جهان يعنى على (علیه السلام) همدوش و همسر گشته بود.
فاطمه زهرا (سلام الله علیها) از اصحاب كسا و ياران مباهله است و از كسانى است كه در سخت‌ترين اوقات با پيغمبر (صلی الله علیه واله) هجرت كرد و نيز از آنهاست كه آيه تطهير در شأنشان نازل شده و خدا به صِدقشان گواهى داده است. فاطمه (سلام الله علیها) مادر ائمه (علیه السلام) است و در بقاى ذريه پيغمبر تا روز قيامت از بركت وجود اوست و او بانوى همه بانوان جهان است. چون فاطمه (سلام الله علیها) بر پيغمبر (صلی الله علیه واله) وارد مى‌شد، آن حضرت در مقابل او مى‌ايستاد و دستش را مى‌بوسيد و او را به جاى خود مى‌نشانيد و مى‌گفت:
من هرگاه به بوى بهشت اشتياق پيدا مى‌كنم، زهرا (علیه السلام) را مى‌بويم.
پيغمبر (صلی الله علیه واله) مى‌گفت:
فاطمه پاره تن من است. هر كه او را شاد سازد، مرا شاد ساخته و هر كه او را اندوهناك كند، مرا اندوهناك كرده است. فاطمه از همه مردم پيش من عزيزتر است.
همه اينها براى شخصيت زهرا (سلام الله علیها) يعنى براى صفاتى بود كه فاطمه زهرا (سلام الله علیها) داشت ؛ زيرا قيمت هر كس به صفات و روحيات اوست. زهرا در علو صفات به حدى بود كه پيامبر گرامى (صلی الله علیه واله) او را مادر (ام ابيها) مى‌ناميد. و مى‌گفت:
زهرا (سلام الله علیها) به صورت آدمى است و به معنا از حوريان بهشتى است. زهرا روحى است كه ميان دو پهلوى من است.
انسيه حورا سبب اصل اِقامت
اصلى كه بباليد بدو نخل امامت
نخلى كه ز توليد قدش زاد قيامت
گنجينه عرفان گهر بحر كرامت
در باغ نبى طوبى افراخته قامت
در ساحت بستان ولى سرو لب جو
\*\* \*
مرآت خدا عالمه نكته توحيد
كش خيمه عصمت زده بر عرصه تجريد
آن جلوه كه بالذات برون است ز تحديد
مولد محمد كه بدان نادره تأييد
\*\* \*
اى زاده انسان كه به خوبيت مَلك نيست
از عشق تو برپاست به كونين هياهو
\*\* \*
من با تو به توحيد دلى يكدله دارم
از عشق تو برگردن جان سلسله دارم
من قطره كه از بحر فزون حوصله دارم
از بحر عنايات تو چشم صله دارم
\*\* \*
اى پاى تو پهلو زده خورشيد سما را
بر فرق من خسته بسايان كف پا را
در هر صفتى اعظم اسماى الهى
اندر فلك قدرت نبود چو تو ماهى
عالم همگى بنده شرمنده تو شاهى
محتاج توايم از ره الطاف نگاهى
«فاطمه (علیها السلام) پاره تن پيغمبر (صلی الله علیه واله)»
پيامبر گرامى فاطمه (سلام الله علیها) را بسيار دوست مى‌داشت و به او احترام مى‌نمود و از هر فرصت در معرفى اين بانوى نمونه و عصاره هستى استفاده مى‌كرد و حقايق و معارفى را در عظمت شخصيت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) مطرح مى‌نمود. يكى از احاديثى كه پيامبر گرامى (صلی الله علیه واله) درباره فاطمه (سلام الله علیها) فرموده‌اند اين حديث است: «فاطمه پاره تن من است...»
از طريق اين حديث بسيارى از فضايل و مناقب حضرت زهرا (سلام الله علیها) مانند عصمت را مى‌توان اثبات نمود. (1) ما در اينجا به طور خلاصه مطالبى را درباره اين حديث شريف در چند قسمت مطرح مى‌نماييم.

**متن حديث**

پيامبر (صلی الله علیه واله) فرموده است: فاطمة بضعة منّى من سرّها فقد سرّنى و من سأها فقد سأنى، فاطمه اعزّ البريّة علىّ؛ (2)
فاطمه پاره تن من است. هر كه او را شاد سازد، مرا شاد ساخته و هر كه او را اندوهناك كند، مرا اندوهناك كرده است. فاطمه از همه مردم پيش من عزيزتر است.
روش بزرگان درباره يك حديث اين است كه نخست از سند و سپس از دلالت آن بحث مى‌كنند. ما هم در اينجا به طور اختصار نكاتى را به اين شيوه درباره اين روايت شريف بيان مى‌كنيم.

**بررسى سند**

اين حديث در بين علماى شيعه و سنى، مشهور و معروف ، بلكه متواتر معنوى‌ (3) است و نياز به بحث و تحقيق بيشتر ندارد. كسانى كه مى‌خواهند بيشتر درباره سند اين روايت تحقيق كنند، مى‌توانند به الغدير (4) مراجعه نمايند.

**الفاظ، دلالت و متن حديث**

اين روايت شريف با الفاظ گوناگون از پيامبر گرامى (صلی الله علیه واله) نقل شده است.

1. فاطمة بضعة (5) منّى فمن اغضبها اغضبنى‌ (6). (7)
2. انما فاطمة بضعة منّى يؤذينى ما اذاها. (8)
3. انها بضعة منّى يريبنى ما رابها و يؤذينى ما اذاها. (9)
4. انها بضعة منّى يغضبنى ما يغضبها. (10)
5. فاطمة سجّته‌ (11) منّى يبسطنى ما يبسطها و يقبضنى ما يقبضها. (12)
6. انما فاطمه ابنتى بضعة منّى يؤذينى ما اذاها و ينصبنى ما انصبها. (13)
7. انما فاطمه ابنتى بضعة منّى يريبنى ما رابها و يؤذينى ما اذاها. (14)
8. فامضغة (15) منّى. (16)
9. انها فاطمة بضعة منّى. (17)
10. إن فاطمة منّى. (18)
11. فاطمة بضعة منّى يقضبنى ما يقضبها و يبسطنى ما يبسطها. (19)
12. فانما ابنتى بضعة منّى. (20)
13. إن فاطمة جُز منّى. (21)
14. انما فاطمة بضعة منّى ما آذاها آذانى و ما رابها رابنى. (22)
15. انما فاطمة بضعة منّى يسرّنى ما يسرّها. (23)
16. انما فاطمة بضعة منّى يؤذينى ما اذاها و يغضبنى ما اغضبها. (24)
17. انما فاطمة بضعة منّى يريبنى ما رابها (25)
18. فاطمة بضعة منّى من آذاها فقد آذانى. (26)
19. فهى فاطمة بنت محمد (صلی الله علیه واله) و هى بضعة منّى و هى قلبى و روحى التى بين جنبى.
فمن آذاها فقد آذانى و من آذانى فقد آذى الله. (27)
20. فان فاطمة بضعة منّى يؤلمنى ما يؤلمها و يسرّنى ما يسرّها. (28)
21. انما فاطمه حذية منّى يقضبنى ما يقضبها. (29)
22. إن فاطمة بضعة منّى فمن آذاها فقد آذانى و من سرّها فقد سرّنى و من غاظها فقد غاظنى. (30)
23. إن فاطمة بضعة منّى و هى نور عينى و ثمرة فؤادى يسؤنى ما سائها و يسرّنى ما سرّها. (31)
24. انما فاطمة بضعة منّى من آذاها فقد آذانى و من احبّها فقد احبّنى و من سرّها فقد سرّنى. (32)
25. إن فاطمة بضعة منّى و انا اكره إن تحزن أو تغضب. (33)
26. إن الله يغضب لغضب فاطمة و يرضى لرضاها. (34)
27. إن فاطمة بضعة منّى و انا منها فمن آذاها فقد آذانى و من آذانى فقد آذى الله و من آذاها بعد موتى كان كمن آذاها في حياتى و من آذاها في حياتى كان كمن آذاها بعد موتى. (35)
28. رضا فاطمة من رضاى و سخطها من سخطى. من أرضاها فقد أرضانى و من سخطها فقد أسخطنى. (36)

به طور اختصار، مصادر حديث نبوى «فاطمة بضعة منى» را از كتابهاى شيعه و سنى ذكر مى‌كنيم:

**مصادر شيعه**

1. الغدير، ج 2، ص 275، ج 3، ص 30، 109، ج 7، ص 174، 231، ج 9، ص 387.
2. امالى شيخ مفيد، ص 260.
3. امالى شيخ طوسى، ص 24.
4. مناقب شهرآشوب، ج 3، ص 112.
5. الطرائف ابن طاووس، ص 384 ، 388.
6. ذخائر العقبى - احمد بن الطبرى، ص 37.
7. النص و الاجتهاد - شرف‌الدين، ص 88 ، 513.
8. مستدرك سفينة البحار، ج 8 ، ص 234.
9. اضوأ على الصحيحين، ص 345.
10. علل الشرائع، ج 1، ص 186.
11. كفاية الاثر، ص 65.
12. قواعد الاحكام، ج 1، ص 122.
13. بحارالأنوار، ج 27، ص 62.

پی نوشت :

1. راهبرد اهل سنت، ص 330 ؛ بحارالأنوار، ج 29، ص 337.
2. امالى مفيد، ص 260 ؛ بحارالأنوار، ج 28، ص 303 و ج 43، ص 23 و 39 ؛ امالى شيخ طوسى، ص 24 ؛ مناقب آل ابى‌طالب، ح 3، ص 112.
3. مشكاة المصابيح، ص 568 ؛ زبدة البيان اردبيلى، ص 189.
4. الغدير، ج 2، ص 20 و 109 و ج 7، ص 174 و 231 و ج 9، ص 387.
5. همه ارباب لغت اتفاق دارند كه «بَضعة» با فتحه - به معناى قطعه است و گاهى با كسره خوانده مى‌شود. علماى لغت تصريح كرده‌اند كه «بضعة» قطعه‌اى از گوشت است. جمهرة اللغة، ج 1، ص 395 ؛ معجم مقاييس اللغة، ج 1، ص 255 ؛ النهاية، ج 1، ص 357 و ج 5، ص 62 ؛ بحارالأنوار، ج 29، ص 32 و 335.
6. سهيلى، يكى از علماى اهل سنت در الروض الانف، ج 2، ص 196 مى‌گويد:
اين حديث دلالت دارد بر اينكه هر كس حضرت زهرا (سلام الله علیها) را سبّ كند كافر شده است و كسى كه صلوات بر او بفرستد صلوات و درود بر پدر او يعنى پيغمبر گرامى (صلی الله علیه واله) فرستاده است.
قَسطلانى (ارشاد السارى، ج 1، ص 596) گفته است:
طبق اين حديث، هر كس زهرا (سلام الله علیها) را اذيت كند، پيغمبر گرامى (صلی الله علیه واله) را اذيت نموده و اذيت پيغمبر (صلی الله علیه واله) حرام است و همه بر اين مطلب اتفاق دارند.
7. صحيح بخارى، ج 4، ص 210 ؛ صحيح بخارى، ج 5، ص 36 ؛ صحيح بخارى، جز 7، باب فضائل فاطمه (سلام الله علیها)، ح 29.
8. صحيح مسلم، ج 4، ص 1902، باب 15، ح 95 و 94 و 93 ؛ صحيح مسلم، جز 7، باب فضائل زهرا (سلام الله علیها)، 141، 143 ؛ صحيح بخارى، جز 5، باب مناقب فاطمه (سلام الله علیها)، ح 29.
9. سنن ترمذى، ج 5، ص 605، ح 3867.
10. الشفأ، ج 2، ص 308.
11. «سجّته» يعنى قسمتى از چيزى. لسان العرب، ج 7، ص 39.
12. مسند امام احمد، ج 4، ص 322 ؛ مناقب شهرآشوب، ج 3، ص 112.
13. سنن ترمذى، ج 5، ص 698، ح 3869 ؛ الصواعق المحرقة، ص 114.
14. حلية الاوليأ، ابى نعيم، ج 2، ص 40.
15. «المضغة»: قطعه‌اى از گوشت. نهايه ابن اثير، ج 4، ص 339.
16. مسند احمد، ج 4، ص 323.
17. مسند احمد، ج 4، ص 5.
18. الجامع في العلل و معرفة الرجال، احمد بن حنبل، ج 2، ص 222.
19. المستدرك على الصحيحين، ج 3، ص 158.
20. مسند احمد، ج 4، ص 328.
21. الجمع بين الصحيحين البخارى و مسلم، صافانى، ص 121، ح 351.
22. نظم درر السمطين، زرندى، ص 176.
23. الصواعق المحرقة، ابن حجر، ص 230.
24. معجم الصحابة، ص 141، به نقل از احقاق الحق، ج 10، ص 205.
25. انساب الاشراف، بلاذرى، ج 1، ص 403.
26. السنن الكبرى، بيهقى، ج 10، ص 201.
27. فصول المهمة، ابن صباغ المالكى، ص 146.
28. المناقب، خوارزمى، ص 353.
29. النهاية في غريب الحديث والأثر، ابن اثير، ج 1، ص 357.
30. امالى شيخ صدوق، ص 165.
31. روضة الواعظين، نشابورى، ص 149.
32. تنزيه الانبيأ، سيد مرتضى، ص 212.
33. المصنف، عبدالرزاق الصنعانى، ج 7، ص 301 - 302 ؛ خصائص اميرالمؤمنين (علیه السلام)، نسائى، ص 121.
34. بحارالأنوار، ج 21، ص 279 و ج 30، ص 347 و ج 43، ص 23.
35. علل الشرائع، ج 1، ص 186 - 187.
36. الصراط المستقيم، ج 2، ص 292.

**منبع: پایگاه حدیث نت**